

درس سیصد و سیام (صوت ۳۴۹):

دلالت احادیث «مَنْ بَلَغَ» بر حسن احتیاط

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱

۱. ... وظیفه دولت هست که تأمین کند. خمس نصفش برای سادات است، نصف آن هم سهم امام است که امام هم البته در همان مصارف در وهله اول سادات باید صرف کند، اگر زائد شد در مصارف دیگر، این دیگر به تشخیص خود امام است. یعنی در وهله اول باید صرف سادات فقیر بشود و بعد از اینکه استیعاب شد بعد صرف در مصارف عمومی دیگر بشود مثل موارد اصلاح و عمران و همان امور کلی مجتمع باید باشد.

لسان روایات ناظر بر بودن خمس برای امام (ت)

اصلاً به طور کلی لسان روایات ناظر بر این است که خمس برای امام است بعد امام نصف آن را به سادات می پردازد البته سادات فقیر، نه اینکه از اول نصفش برای سادات باشد و این مسئله مسئله مهمی است. همین طلبه غیر سید اولاً و بالذات نباید از سهم امام صرف کند بلکه باید از همین مجاری دولتی و مقررات دولتی صرف کند ولی چون نیست و نمی دهند خب در اینجا دیگر مسئله فرق می کند و می رود جزو آن مصارف کلی که به ید و اختیار امام است و از این باب است.

حکم صرف خمس برای افراد فقیر در فامیل (ت)

الآن یکی از مسائلی که هست و افراد نسبت به این قضیه کارشان اشکال دارد این است که شخص مؤدّی که خمس می دهد می گوید که در خانواده ما در فامیل فقیر هستند خب انسان می گوید که از سهم سادات مثلاً به او پردازد. ولی بعضی ها می گویند که در فامیل ما خانواده عام فقیر است و می خواهند که از این خمس مبلغی به آنها داده بشود، این به نظر نمی آید صحیح باشد. اگر شخص بخواهد به آنها کمک کند خب از پول جیش به آنها کمک کند، نباید از سهم امام صرف کند. بعد انسان می بیند که اگر این را بگوید، صرف نمی شود؛ بعضی ها هستند به انسان می گویند که آقا راجع به فلان مورد ما این مبلغ را پردازیم و اگر انسان بگوید که از خودتان بدهید نمی دهند و خب آن مورد روی زمین می ماند لذا انسان از روی ناچاری می گوید که آن مورد را پردازد.

نظر علامه طهرانی نسبت به صرف سهمین برای طلاب (ت)

مرحوم آقا - رضوان الله تعالی علیه - نسبت به صرف سهمین برای طلاب نظرشان این بود، می گفتند که اگر بگوییم که این به طلبه نمی رسد و باید از مجاری دیگر باشد، طلبه گرسنه می ماند و خب کسی به او نمی دهد. آن وقت دیگر قضیه از این باب است. ایشان نظرشان این بود که اگر یک طلبه ای بتواند - نه اینکه از درسش بزند - پولی داشته باشد و کسی برای او کار کند، این کار را انجام بدهد، یعنی نسبت به معاش خودش در مضیقّه نباشد و در گرو اهدائی دیگران نباشد.

مذمت فرهنگ فعلی آقایان مراجع نسبت به شهریه دادن به طلاب (ت)

متأسفانه فرهنگ فعلی آقایان مراجع خیلی طلبه ها را از آن حریت و آزادی و از آن مناعت انداخته است و آن روح منیع و عزت نفس انسانی را این کارهایی که اینها می کنند واقعاً پایمال می کند و این بسیار جنایت بزرگی است. این مسئله خیلی جنایت بزرگی است. به جای اینکه طلبه عزیز النفس باشد و منیع باشد با عزت باشد، روح حریت، آزادی، عفاف و حیاء در او قوّت پیدا بکند،

مرحوم آخوند پس از بحث حُسن احتیاط عقلاً تمسک به احادیث «مَنْ بَلَغَ» می‌کند و به‌عنوان **ما يُقال** راجع به این مسئله بحث احادیث «مَنْ بَلَغَ» را پیش می‌کشند. البته چون ما قبلاً این بحث را کرده بودیم، دیگر نسبت به خود احادیث نمی‌پردازیم بلکه فقط مختصراً کیفیت استدلال را بنا بر این مسئله و مبنا مطرح می‌کنیم؛ برای حُسن احتیاط فرمودند که احادیث «مَنْ بَلَغَ» دالّ بر حُسن احتیاط است زیرا در صورت احتمال امر متوقع بر وجود شیء یا نهی متوقع بر نفی شیء به مقتضای احادیث «مَنْ بَلَغَ» در اینجا ثواب بر این مسئله مترتب است.

ما بحث کردیم که آیا احادیث «مَنْ بَلَغَ» دلالت بر ثواب می‌کند یا صرفاً جهت ادراک واقع و رجاء برای ادراک واقع است. اگر مضمون احادیث «مَنْ بَلَغَ» عبارت از ایجاد مصلحت در نفس فعل باشد سواء اینکه امر محتملی موجود باشد یا معدوم، در این صورت بر خود نفس امر استحبابی تعلق می‌گیرد و اگر مقصود از احادیث «مَنْ بَلَغَ» عبارت از نفس ادراک آن واقع باشد، نه ایجاد مصلحت در آن فعل، بنابراین ثواب بر

با این امور خسیسه و دَنَبِه اینها این روح را می‌کشند و از بین می‌برند. خیلی تأثیر دارد!

شخصی نقل می‌کرد می‌گفت که من در زمان مرحوم آقای بروجردی دلم نمی‌آمد که بروم در صف شهریه بایستم. می‌گفت که ماه بعد ما آمدیم برویم بایستیم دیدم که مشکل است ولی بالأخره ایستادم گرفتم، ماه سوم دیدم برایم راحت تر است. می‌گفت که ترسیدم که چه شده است که من ماه اول نتوانستم بگیرم اما ماه دوم برایم مشکل بود ولی الآن آسان شده است؟! چه تغییری در من به‌وجود آمده که من الآن این‌طور هستم؟! می‌گفت که ترک کردم و به سختی هم بنده خدا می‌گذارند، بعد آن‌وقت دیگر چیز شد. تازه او در زمان مرحوم آقای بروجردی بود و خلاصه خیلی ایشان اهل رعایت و اینها بود. الآن این وضعی که هست خیلی افتضاح است.

تلمیذ: ...

استاد: بله اگر برای زندگی‌اش کافی است نه نمی‌تواند.

این‌همه بلند می‌شوند درس اخلاق می‌گویند و حرف می‌زنند و چه می‌کنند اما بلند نمی‌شوند به وضع این طلبه‌ها واقعاً برسند.

تلمیذ: آن زمان‌ها شنیده بودم که شهریه را در همان حجرات می‌دادند. از آقای صبوری شنیده بودم ایشان در حجره‌ها شهریه را تقسیم می‌کردند. پدر بزرگ خانم ما می‌گفت که خود حاج شیخ عبدالکریم دعوت‌م کرد برای من شهریه فرستاد بعد دو تومان به من شهریه می‌دادند و خیلی با احترام می‌دادند الآن این قدر افتضاح شده است که خیلی بی‌احترامی می‌کنند بعد همین‌طور پول پارو می‌کنند چندین بار این قصد را کرده بودم [دیگر نروم] یعنی خیلی شخصیت را خرد می‌کنند آن زمان باز به این سبک نبود.

استاد: بله. امروزه این‌طور است.

تلمیذ: همین شهریه را هم که به فرمایش شما از باب ضرورت است باید با احترام به آدم بدهند.

اتیان آن فعل نیست بلکه از باب اقدام بر عملی است به نیت صالحه که براساس نیت صالحه در آنجا ثواب مترتب می‌شود. پس بر خود آن فعل ثواب تعلق نمی‌گیرد و امر در اینجا محقق نمی‌شود یعنی احادیث «مَنْ بَلَغَ» امر درست نمی‌کنند یعنی جعل امر و انشاء امر نمی‌کنند بلکه صرفاً به واسطه همان اجرای نیت صالحه برای ادراک واقع است که ثواب بر همان تعلق می‌گیرد.

ما در بحث احادیث «مَنْ بَلَغَ» گفتیم که آنچه که در احادیث مدّ نظر است همان عنوان بلوغ است؛ باید بلوغ صدق کند حالا همان‌طوری که این مسئله در سایر امارات شرعیه موجود است که احتمال خلاف با آن حکم شارع به مؤمنیت و منجزیت آماره رفع می‌شود، احادیث «مَنْ بَلَغَ» هم در اینجا در همین باب است. در احادیث «مَنْ بَلَغَ»، بلوغ باید باشد بعد اگر چنانچه احتمال خلافی در اینجا متطرق شد، اینجا با جنبه مؤمنیت و منجزیت رفع آن احتمال می‌شود و شارع ثواب بر اقدام بر فعل را مترتب می‌کند. خب در مانحن فیه هم مسئله از همین باب است؛ در مانحن فیه - مسئله حُسن احتیاط - اگر ما قائل باشیم بر اینکه امری بالغ باشد پس در اینجا ثواب هم مترتب بر همان امر خواهد بود. اگر امری به مرتبه بلوغ نرسیده باشد، احادیث «مَنْ بَلَغَ» شامل این مورد نخواهند شد لذا نسبت به این مطلب ما خیلی پافشاری نمی‌کنیم و بحث راجع به آن را زائد می‌دانیم. ماحصل کلام اینکه بحث راجع به شبهات حکمیه از دو جنبه بود؛ شبهات حکمیه تحریمیه و وجوبیه. راجع به شبهات تحریمیه که بحث شد و نظر مرحوم آخوند در مورد آن برائت بود و بعد ادله قائلین به وجوب احتیاط هم مطرح شد، پس از ادله قائلین به وجوب احتیاط، حُسن احتیاط عقلاً و شرعاً در اینجا مطرح شد، هنوز شبهات وجوبیه حکمیه و یا شبهات موضوعیه - چه تحریمیه و چه وجوبیه - آنها هنوز باقی مانده که راجع به آنها إن شاء الله بعداً صحبت خواهیم کرد.

ماحصل مطلب در مورد حُسن احتیاط

ماحصل مطلب در مورد حُسن احتیاط این است که ما در مورد احتیاط گفتیم که نفس اخبار احتیاط و لسان اخبار احتیاط، صرف ارشاد به حکم عقل نیست یعنی اگر کسی اخبار احتیاط را نگاه کند، چه در مورد اعراض یا در مورد نفوس یا در مورد نکاح - یعنی در موارد مهم نگاه کند - مسئله صرف ارشاد نیست فرض کنید که در مورد شبهات «ادْرَءُوا الْخُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ»^۱ در مورد قتل، قصاص، دماء، فروج و امثال ذلک به‌طور کلی می‌بینیم که روایات فقط ارشاد به حکم عقل نمی‌کنند، چه به طور عام که «فَبِإِنْ الْوُقُوفَ عِنْدَ

^۱ . من لا يحضره الفقيه، ج ۴، كِتَابُ الْخُدُودِ، بَابُ نَوَادِرِ الْخُدُودِ، ص ۷۴، ح ۵۱۴۶:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ادْرَءُوا الْخُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ وَ لَا شَفَاعَةَ وَ لَا كَفَالَةَ وَ لَا يَمِينَ فِي حَدٍّ.»

ترجمه: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: حدود را با شبهات دفع کنید، و شفاعت و و کفالت و سوگند در حد وجود ندارد.» (محقق)

الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْإِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ»^۱ یا به طور خاص که در مورد قتل یا در مورد فروج و امثال ذلک باشد و می بینیم که لسان روایات لسان آمریت است یعنی مسئله، مسئله ارشاد نیست.

حکایت کردن لسان امر از محتوای خودش

در اوامر ارشادیه خود لسان امر حکایت از محتوای خودش می کند که آیا جنبه ارشاد دارد یا ندارد؟ یک وقتی می گویند که این کار را نکن، یک وقتی می گویند که مبادا این کار را انجام بدهی، اگر این کار را انجام بدهی عذاب بر تو نازل خواهد شد، در هلاکت خواهی افتاد، هلاکت موبقه برای تو خواهد شد و ...! این مسئله فرق می کند.

در مورد عبادات هم همین مطلب را داریم؛ بعضی از عبادات مانند زکات و صوم و اینهاست مثل **صوموا و زکوا** و کذا. یک نوع عبادت داریم که کیفیت امر در آن عبادت می بینیم با سایر آن عبادات تفاوت می کند مثل حج؛ کسی که حج را انجام ندهد **«يُقَالُ لَهُ فَلَيْمْتَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا»** خب در اینجا می بینیم که مسئله حج خیلی مسئله مهمی است یعنی غیر از جنبه وجوب این یک مقداری از جنبه وجوب فراتر و بالاتر رفته است که آن هلاکت موبقه را در اینجا مترتب بر این می کند. یا در مورد صلاة داریم که **«أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةُ فَإِنْ قُبِلَتْ قَبْلَ سَائِرِ عَمَلِهِ وَإِذَا رُدَّتْ رُدَّ عَلَيْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ»** که امر در مورد صلاة می بینیم که امر، امر عجیبی است و تفاوت می کند. همین طور در مورد قتل نفس می بینیم آیه شریفه هم دارد که قتل نفس حرام است و شکی در این نیست و عقل هم حکم می کند بر اینکه قتل نفس حرام است. حتی اگر آیاتی در این زمینه نداشتیم خود نفس حکم عقل بر حرمت قتل نفس کفایت می کرد اما می بینیم لسان آیه در مورد قتل نفس فرق می کند؛ **«مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي آلٍ أَوْ رَضَّ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا»** یا اینکه دارد: **«وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَآمَدَ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا»**. این جنبه مخلد است. ما نسبت به ترک نماز و روزه نداریم که **فَمَنْ تَرَكَ صَلَاةً أَوْ صَوْمَ فَجَزَاءُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا** فقط در مورد قتل نفس داریم. این قدر مسئله مسئله مهم است. این قدر قضیه قضیه مهم است.

عجز عقل از تشخیص خصوصیات واجبات

خب برای این جهت باینکه خود عقل حکم بر وجوب صلاة به واسطه وجود امر می کند اما حکم عقل برای قتل نفس می بینیم که مهم تر است؛ نزد عاقل آیا کسی که نمازش را ترک بکند مستوجب عقاب بیشتر است یا کسی که موجب قتل نفس بشود؟! لذا شارع در اینجا آمده خودش عبارتی را آورده که از آن جنبه استناد به حکم عقل بالاتر است. من باب مثال در مورد حج خب عقل نمی فهمد که فلسفه حج چیست؟! عقل نمی فهمد

^۱. الکافی، ج ۱، کتاب فضل العلم، باب اختلاف الحديث، ص ۶۸، ح ۱۰.

که حج برای چه تدوین شده است؟! عقل خیال می‌کند که حج هم مانند صلاة و صوم و زکات است. شارع در اینجا چون مافوق عقل است می‌آید بالاتر از عقل این حکم را انشاء می‌کند که «مَنْ لَمْ يَحَجَّ يُقَالُ لَهُ مُتَّ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» این مسئله عقل صرفاً به ملاکات و مناطات توجه دارد اما خصوصیات در هر مورد را که نمی‌تواند تشخیص بدهد و از کار او بر نمی‌آید. صرفاً می‌گوید که چون در مورد حج روایت و آیه آمده است باید انجام بدهیم، چون در مورد صلاة فلان است باید صلاة بخوانیم، چون قتل نفس در اینجا موجب افساد در جامعه و تعدی به حقوق غیر است قبیح و حرام است خب این کارها را عقل می‌کند اما اینکه یک شخص را به واسطه قتل و کشتن از چه نعمتهایی محروم می‌کند و چه سعادت‌هایی را از او سلب می‌کند، این را که دیگر عقل نمی‌فهمد، عقل چه می‌فهمد؟! یا اینکه اگر کسی حج انجام ندهد عقل چه می‌فهمد [که چه چیزهایی را از دست داده است]؟! عقل می‌گوید که حج عبارت از رفتن و احرام بستن و چند دور طواف انجام دادن است و همین، تمام شد، این حج شد. اما اینکه چه سرّی در مسئله حج هست این کار عقل نیست، این کار شارع است. التفات کردید قضیه چیست؟! یعنی در مستقلات عقلیه عقل صرفاً می‌آید و فقط حُسن و قُبْح را تعیین می‌کند اما نسبت به خصوصیات مورد دیگر عقل نمی‌آید که در اینجا حکم کند، این را شارع بیان می‌کند.

لحاظ جنبه مولویت توسط شارع در مورد احتیاط

بنابراین می‌بینیم که جنبه مولویت را شارع در مورد این احتیاط لحاظ کرده است. اگر در یک جا می‌گوید که اگر شک داری بر اینکه حج بر تو واجب شده است یا نه و شبهه داری، برو حج را انجام بده! اگر شک داری در اینکه این شخص مستوجب قتل هست یا نه؟ مبادا قتل مرتکب بشوی! اگر شک داری که آیا ارتداد بر این شخص ثابت شده است یا نه، مبادا او را به قتل برسانی! به صرف احتمال نمی‌شود شخصی را مرتد کرد و بعد هم او را به قتل رساند و اعدامش کرد! درست شد؟! یا نه، ما از اول بنا را بر ارتداد و اعدام بگذاریم و بگوییم که اصل اولی ارتداد است **إِلَّا مَا ثَبَتَ وَ مَا خَرَجَ بِالْأَدْلَى** همه مرتدند و همه معدوم! این را شارع می‌آید بیان می‌کند.

در مورد روایات احتیاط همان‌طوری که قبلاً ذکر شد - حالا به حُسن احتیاط ما اصلاً کاری نداریم که احتیاط در هر جایی مستحسن است - در مورد اصل روایاتی که مربوط به توقف و احتیاط است، ما می‌بینیم که مواردی را که شارع در این موارد احتیاط ذکر کرده است موارد مهمی است، در خصوص همین خود جزئیات. البته مواردش را بعداً در آخر بحث احتیاط می‌گوییم که یک بحث روائی در اینجا است که خصوصیاتش من حیث المجموع به نحوی صحبت می‌شود تا اینکه مطلب به دستمان بیاید که در کجا احتیاط مُلزم است و در کجا مُلزم نیست ولی به طور کلی وقتی که ما به روایات احتیاط به عنوان عام نظر می‌کنیم می‌بینیم که می‌گوید:

«أَخُوكَ دِينُكَ فَاحْتِطْ لِدِينِكَ»^۱؛ دین تو مثل برادر تو می ماند، چطور از برادرت محافظت می کنی؟! این طور باید از دینت محافظت بکنی!

نمی توانیم بگوییم که این در اینجا ارشاد به حکم عقل است ارشاد به حکم عقل یعنی گفتن و نگفتن یکی است ولی حالا دلمان خواسته است بگوییم، چون عقل دارد می گوید که باید احتیاط کرد ولی حالا ما هم گفتیم، عیب ندارد.

یا در مورد روایت **«فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْإِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ»** بگوییم که این روایت به این مهمی ارشاد به حکم عقل است و مسئله ای نیست. بله، انسان باید در مورد شبهات توقف کند. آیا امام علیه السلام با این جدّت و شدّت یا روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که می فرماید:

«أَلَا إِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى وَ إِنَّ حِمًى اللَّهِ مَحَارِمُهُ فَمَنْ رَتَعَ حَوْلَ الْحِمَى أَوْشَكَ أَنْ يَقَعَ فِيهِ»^۲

یک چنین روایتی که از کنار گناه نباید رد شد، انسان در همین گناه می افتد، نمی توانیم بگوییم که منظور از اینجا همان ارشاد به حکم عقل است و مسائل، مسائل اخلاقی است یا اینکه در آیات قرآن هم هست که اینها امر به احتیاط در اینجا می شود؛ **﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَيَ سَلَكَ بِهِ عَلِيمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولٌ﴾** یا **﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾** در جایی که یقین نداری پایت را نگذار. ظن در جایی که داری فایده ندارد. تمام موارد، موارد احتیاط است. انسان باید احتیاط کند. نه اینکه این طرف را بخواهد بگیرد و این واقعاً عجیب است! یعنی شما همین مسئله احتیاط را که انسان نسبت به چیزی که علم ندارد نباید ترتیب اثر بدهد، اگر همین مسئله را در کارهای روزمره خودمان انجام بدهیم واقعاً چقدر از مسائل و مشاکلی که برای ما تحقق پیدا می کند از بین می روند! براساس یک گمان می آییم یک مسئله ای را ترتیب اثر می دهیم، براساس یک خیال می آییم یک پایه ای را می ریزیم، براساس یک اعتبار می آییم یک زندگی را خراب می کنیم، براساس یک تصور که شاید هست می آییم اصلاً آبروی یکی را می بریم، براساس یک «گمان می کنم» شالوده زندگی مان را قرار می دهیم. براساس اینکه این طور نیست، شاید هست.

واقعاً من سؤال می کنم که اگر بعد از زمان مرحوم آقا - رضوان الله تعالی علیه - به همین مسائل احتیاط عمل می شد؛ همین مسئله **«أَخُوكَ دِينُكَ فَاحْتِطْ لِدِينِكَ»** همین مسئله **«قِفْ عِنْدَ الشُّبُهَةِ فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ**

۱. الأُمّالی، شیخ مفید، ص ۲۸۳.

۲. عوالی اللثالی، ج ۲، ص ۸۳.

ترجمه: «آگاه باشید به درستی که برای هر پادشاهی قُرُقگاه و محوطه ممنوعی هست و بدانید که محوطه ممنوعه و قُرُقگاه خداوند چیزهایی است که حرام کرده است. کسی که در اطراف آن قُرُقگاه (گوسفندانش را بچراند) بچرخد نزدیک است که در آن وارد شود و دچار شک گردد.» (محقق)

الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْإِفْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ» عمل می شد آیا واقعاً این قضایا پیش می آمد؟! جداً اگر به همین یکی عمل می شد [آیا این طور می شد؟! فلانی خواب دیده پس یا علی مدد این آقا ولی خدا است! فلانی چرتش گرفته در چرتش و بنگ و فلان و این حرف ها دیده است که فلان است ...! پس این روایات کجاست؟! پس علم کجاست؟! پس ﴿وَلَا تَقِفُ مَا لِي سَلَكَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ کجاست؟! آخر اگر یک آدم غریبه بیاید و یقینات را بگیرد و بگوید که آیا تو بر این قضیه علم داری، چه جواب می دهی؟! پس این درس هایی که خواندی - ای حیوان - کجا رفته است؟! این مطالبی که تو یاد گرفتی کجا رفت؟! با شاید و می گویند و چون فلانی از فلانی تبعیت می کند کار تمام است!

من چند روز قبل یک خبری شنیدم - یک ماه قبل - که شخصی که آخوند است و سال ها در حوزه بوده و درس خوانده است حالا رفته در یکی از شهرستان ها این را می گوید که چون فلانی - یعنی مثلاً والده ما - از فلانی تبعیت می کند، دیگر مطلب برای ما تمام است! یعنی شما ببینید چقدر باید یک نفر سُست باشد که پایه و اساس مکتب خود را روی یک مطلب پوشالی بیندازد! یک مطلبی که با یک پُف از بین می رود!

بنده خودم دو ماه قبل با همین گوش خودم در مشهد مقدس از والده شنیدم که گفتند از قول من به هر کسی می خواهی بگو - البته بعد از اینکه من با ایشان صحبت کردم، ابتدائاً نه - که من نه سید محمدصادق را تأیید می کنم، نه سید محمدمحسن را تأیید می کنم و نه شخص دیگری را تأیید می کنم! می خواهید هر جایی نقل بکنید مجاز هستید اجازه روایت دادیم! گفتم که خدا خیرتان بدهد، خدا خیر بدهد، حالا ببینید همین آقا با یک حرف، پُف تمام شد. اینکه می گوید که من تأیید نمی کنم. ببینید چقدر علم مهم است! خیلی مهم است! این روایاتی که داریم می خوانیم خیال نکنید که فقط تئوری است، اینها را باید در زندگی خودمان پیاده کنیم.

همین روایت امام صادق علیه السلام که می فرماید: **«قَف»**: بایست؛ فحش نده آقا جان، به کسی فحش نده! نه دستش را ببوس و نه فحش به او بده! **«قَف عِنْدَ الشُّبُهَةِ فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْإِفْتِحَامِ**

فِي الْهَلَكَاتِ» اگر به همین عمل می کردیم این مسائل دیگر پیش نمی آمد که حالا بعد از گذشت هفت سال یکی یکی بیایند و بگویند که ای بابا چه اشتباهی کردیم و این چه بود که در سر همدیگر زدیم. خب بابا تو برو از این تقلید کن، تو برو از او تقلید کن. خب این چه بود که در سر همدیگر زدیم، چه بود که این قدر خانواده ها از هم گسستند؟! آخر این مسئله چه بود؟! اعلامیه ها از این طرف و از آن طرف که کسی که از ولایت حضرت فلان پیروی نکند ما با او قطع رابطه می کنیم! برو جمعش کن! من با یکی از اینها صحبت کردم و گفتم که دلیل تو بر اینکه ایشان ولی خدا هستند چیست؟! گفت که ایشان از حرم بیرون آمدند [روی] زمین سُر خوردند ولی نفهمیدند که پایشان درد می کند. شب دیدند پایشان درد می کند گفتند که چرا درد می کند؟! یکی گفت که امروز زمین خوردید. گفت که عجب یادم نیست! ببینید این آقا عمامه دارد درس هم خوانده، این طور می گوید و

دلیل بر اینکه این به مقامات رسیده و فلان را این طور ذکر می کند!

واقعاً آدم نمی داند به حالشان گریه کند یا بخندد! واقعاً نمی دانم! یعنی آن مناعت، آن عزت، آن رفعت و آن مقام شامخ علمی عرفان به این روز افتاده است! به این روز افتاده است که طرف زمین خورده است پایش درد گرفته و گفته که نمی دانم چرا درد می کند، گفتند که آقا امروز شما زمین خوردید! گفته که پس من نفهمیدم! گفتم که باباجان اگر این طور است که فلانی روزی شش دفعه در نماز پشتک می زند! باید بگوید که شصت دفعه به فناء رفته و بقاء پیدا کرده است! این خلاصه خیلی مسئله مهمی است.

شما در این روایات احتیاط و توقف در اینجا ندیده اید که باید آبروی یک مؤمن ریخته نشود؟! این همه روایات داریم. شما در این روایات احتیاط ندیده اید که ... اینها همه ارشاد به حکم عقل است؟! بله، خود عقل هم می گوید ولی وقتی که ما به این روایات نگاه می کنیم، بالاتر از جنبه ارشاد در اینجا دارد مطرح می شود یعنی عذاب و کتک و فلک در اینجا دارد پیش می آورد؛ پدرتان را درمی آوریم! **«فَبِإِنْ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنْ الْإِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ»** امام به صفوان جمال می گویند:

آیا تو که داری این اموالت را برای هارون می دهی امید داری که او زنده بماند و بعد برگردد و پول کرایه جمال تو را بپردازد؟! گفت: بله، گفتند که پس تو داری در نیت خود دعا می کنی که یک ظالم و غاصب حقوق اهل بیت را خدا زنده نگه دارد تا اینکه بتواند پول تو را بپردازد!'

مسئله، مسئله عادی نیست که حالا آدم بگذرد و همین طوری هر چه می خواهد بشود، بشود و یک حرفی هم بزنیم و یک کاری هم بکنیم. نه آقا یکی یکی خدا به سیخ و صلابه می کشاند که چه کار کردی؟! چرا این حرف را زدی؟! چرا این کار را کردی؟! چرا اینجا آبروریزی کردی؟! چرا اینجا فلان کردی؟! اینها مسئله خیلی مهمی است.

بنابراین روایات احتیاط را حالا به نحو اجمال [مطرح می کنیم] به خاطر اینکه این بحث حُسن احتیاط را جمع کنیم. ما گفتیم که إن شاء الله از روز شنبه اگر خدا بخواهد همان بحث شبهات موضوعیه را مطرح می کنیم و خیلی هم دیگر نمانده است، چون دیگر عمده بحث احتیاط مربوط به شبهات تحریمیه است و آن دیگر خیلی جایی ندارد و بعد هم راجع به این موارد احتیاط عرض می کنیم که برائت در کجاست و اینها.

این مسائل موجب می شود که انسان احساس کند که خلاصه اوامر احتیاط اوامر ارشادی نیستند بلکه اوامر مولوی هستند. همان طوری که مرحوم آقا - رضوان الله تعالی علیه - هم نسبت به این مسئله قائل به همین قضیه بودند. البته من از ایشان نوشته ای ندیدم ولی در صحبت می فرمودند که ادله احتیاط نمی تواند با ادله برائت معارضه کند و معارضه اش مشکل است.

^۱. رجال الکشی، ج ۲، ص ۷۴۰، ح ۸۲۸.

اللهم صل على محمد وآل محمد